ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی مسکن بومی

مژگان خاکپور *، مجتبی انصاری، علی شیخ مهدی***، محمود طاووسی******

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۲۴

چکیده

مسکن انسان، صرف نظر از ابعاد فیزیکی و ضوابط طبیعی و اقلیمی، تحت تأثیر عوامل فرهنگیِ جامعه، باورها و الزامات فرامادی زندگی قرار دارد که سکونت انسان را معنا می‌بخشند. در معماری مسکونی، عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر زندگی روزمره مردم و شیوه‌های زیست آنان، ضوابطی مهم بر شاکله مسکن اعمال می‌کنند که مطالعه ویژگی‌های مسکن بومی بدون تعمق در آن کم‌فایده است. تدقیق در خصوصیات فرهنگی معماری مسکونی مردمی و برشمردن کارکردهای مسکن از این حیث، منشعب از ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی، کنش‌های متقابل و تعاملات انسان، موضوع این مقاله می‌باشد. بدین سبب سوال اصلی مقاله این است که کدام الزامات اجتماعی-فرهنگی شاکله مسکن بومی را تحت تأثیر قرار داده است و به بیان دیگر، بایسته‌های فرهنگی مسکن بومی چیست؟

این مقاله که نوعاً نظری و برگرفته از نظریات آمس راپاپورت و ادوارد هال می‌باشد، در پارادایم پساساختارگرایی و کیفی و تدقیق در زندگی روزمره نوشته شده است. گردآوری اطلاعات این مقاله بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی در مشاهدات میدانی شکل یافته و راهبرد تحقیق، توصیفی و تحلیلی است. اطلاعات مقاله مستقل از مستندات عددی و در فرآیند قیاس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در این مقاله مسکن از منظر الزامات فرهنگی، بررسی شده است. تأثیر و تأثر عوامل طبیعی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی بر یکدیگر و بر مسکن وابسته به زمان و مکان بوده و در مجموع روش‌های زیستی را شکل می‌دهند که یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری مسکن بومی است. نتیجه پژوهش، مبین تقسیم کارکردهای فرهنگی در ارتقای کیفیت زندگی، پاسخ‌گویی به نیازهای فرامادی و دربرگیری ویژگی‌های اعتقادی در بناهای بومی است.

واژگان کلیدی: مسکن بومی، سکونت، ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی، شیوه‌های زیستی.

* استادیار دانشگاه گیلان، دانشگاه گیلان- دانشکده معماری و هنر.

** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دانشکده هنر و معماری. ansari_m@modares.ac.ir

*** استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دانشکده هنر و معماری.

**** استاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دانشکده هنر و معماری.

مقدمه

به‌نظر می‌رسد سکونت‌گزینی یکی از مفاهیم اولیه‌ای باشد که همگان با آن آشنا بوده و آن‌را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شروط زیستن در این پهنه خاکی پذیرفته‌اند و این باور وجود دارد که سکونت داشتن یعنی متعلق بودن به یک مکان حقیقی. اگر خارج از نظرگاه شخصی به سکونت نگریسته شود، چگونه می‌توان آن‌را ارزیابی نمود و این سکونت چیست که گاهی چالشی اساسی را در پیش‌روی زندگی انسان می‌گذارد؛ چنان‌که بیان می‌شود: "سکنی‌گزیدن با مفاهیم کیفی آن از شروط مقدماتی انسان بودن است"(نوربری-شولتز، ۱۳۸۱: ۱۶). سکنی‌گزیدن با گزینش مسکن معادل است؛ از این رو نیاز به تعمق در خصوصیاتی است که سکونت و مکان سکونت را دربر می‌گیرد به این ترتیب علاوه بر توجه به خصوصیات فیزیکی محل سکونت، درک ویژگی‌های کیفی و غیر مادی مسکن الزامی می‌نماید.

برای بررسی هر نوع معماری، شناخت محیط و عوامل مولد آن اهمیت زیادی دارد. لذا تحقیق در معماری معاصر و یا گذشته، بدون تعمّق در معماری مردمی و درک خصوصیات اجتماعی- فرهنگیِ موجد آن، ناقص است و در این میان، معماری مسکونی نسبت به دیگر انواع معماری مردمی، ارتباط میان کالبد بنا و شیوه‌های زندگی و خصوصیات اجتماعی-فرهنگی را با وضوح بیشتری نمودار می‌سازد. برای فهم اثر معماری مردمی، شناخت بستر به‌وجودآورنده آن، کنش‌های روزمره و نیازهای مادی و غیر مادی که معماری در پاسخ به آن‌ها شکل یافته است، الزامی است. ازاین‌رو می‌توان اذعان داشت رفتارهای روزانه که مبتنی بر کنش‌های متقابل انسان و محیط بوده، به‌همراه هنجارهای اجتماعی-فرهنگی؛ عاملِ مهمِ شکل‌پذیری معماری مسکونی است. خصوصیت بارز معماری مسکونی بومی، مطابقت با نیازها و پاسخ به مسایل استفاده کنندگانی است که خود در بنای خود مداخله و مشارکت دارند. بنابراین انطباق شکل بنا با نیازهای فیزیکی و فرهنگی، سرلوحه شناخت ویژگی‌های این معماری است.

معماری بومی در آشتی و مطابقت با محیط فرهنگی است و قراردادهای اجتماعی، از عوامل به‌وجودآورنده ضوابط در معماری بومی‌اند. این معماری به‌شدت زمان‌مند است؛ لذا یکی از مهم‌ترین خصایص این معماری عدم مقاومت در برابر تغییر می‌باشد. معماری بومی براساس تمایلات یک قوم و خواسته‌های محیط فرهنگی و محیط فیزیکی آن‌ها، بدون مداخله معماران با تمایلات و خواسته‌های هنرمندانه‌شان، شکل می‌گیرد. تاکنون در جهان تأثیر ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی بر معماری و به‌ویژه معماری مسکونی کمتر از سایر عوامل مؤثر بر بنای مسکونی مورد توجه قرار گرفته است. البته تحقیقات مردم شناسی ادوارد هال[1] و مطالعات فرهنگی آمس راپاپورت[2] حایز اهمیت فراوان است. در این خصوص، راپاپورت وجه فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌سازی مسکن را برجسته‌تر نموده است. از سوی دیگر، میرچا الیاده[3]، وجه تقدس‌انگاری مسکن را مورد مداقه قرار داده و در اقوام مختلف نقاط گوناگون دنیا، ذهنیت تقدیس مسکن را حایز اهمیت یافته است. اما نوربری-شولتز بر شالوده تفکر هایدگر در پارادایم پساساختارگرایی، در باب سکنی‌گزینی، نظریات ارزشمندی را ارایه کرده است که ابعاد غیر مادی سکونت را هدف قرار می‌دهد. برشماری مهم‌ترین بایسته‌های فرهنگی مسکن، نکته ناگفته‌ای است که این مقاله به‌دنبال آن است. با لحاظ این مقدمه، مهم‌ترین سوال‌های این مقاله این است که کدام ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی بر شکل‌گیری مسکن بومی بیشترین تأثیر را دارد؟ همچنین، الزامات فرهنگی مسکن که رعایت آن امری سهل و ممتنع است، چیست؟

قرار یافتن و تقدیس مسکن

مهم‌ترین ساختار مصنوع انسان در پی تحول زندگی بشر از شکارورزی به یکجانشینی، خانه است و استقرار انسان در این نقطه اتفاق افتاد؛ یعنی در زمان-مکانی که انسان سکونت پیدا کرد و مسکن گزید. مسکن که با سکون و اسکان هم ریشه است، استقرار انسان را در پی داشت. الیاده معتقد است که در تمامی اقوام پیش صنعتی، سکنی‌گزینی و اختیار مسکن ثابت، همگون با قداست مکان است. زیرا مسکونی کردن مکانی ویژه، مستلزم اتخاذ بنیادی‌ترین تصمیم بوده است. به‌همین دلیل "مستقر شدن در یک مرز، معادل با تقدیس آن است. هنگامی که استقرار، مانند چادرنشینان موقتی نباشد، بلکه همچون مردمان غیر مهاجر دایمی باشد، بر تصمیمی حیاتی که کل وجود جامعه را دربرمی‌گیرد دلالت می‌کند"(الیاده، ۱۳۸۷: ۳۰). با این نگرش، از ابتدای سکونت بشر، مسکن مکانی مقدس قلمداد گردید که بر مبنای گزینشی وجودی شکل گرفت و سکونت‌گزینی که یکی از مهم‌ترین شروط زیست انسان بیان شد، نیاز به تصمیمی بزرگ برای "بودن و ماندن" داشته است. استقرار به معنای قرار، در تقابل با حرکت فهم می‌شود، حرکت مستمر انسان شکارورز. از آن‌جا که مسکن مهم‌ترین عامل در زندگی انسان در پی تحولات زیستی او در کره زمین بوده است، این استقرار در پس ظاهر بی‌پیرایه دارای مفهومی عمیق و قداست ذهنی است. "اسکان در یک قلمرو و ساختن مسکن، به تصمیمی اساسی، برای کل جامعه و فرد نیاز دارد. چون آنچه که پیچیده است مسئولیت آفرینش جهانی است که فرد آن‌را برای اسکان برگزیده از این رو لازم است که از کار خدایان، کیهان آفرینی را تقلید کنیم"(الیاده، ۱۳۸۷: ٤٠). این تقلید موجد نقطه‌ای در مرکز عالم فرهنگی انسان است. مسکن نه تنها باز آفرینی جهان و تکرار امر مقدس آفرینش کیهانی بوده است، بلکه خود نمادی از جهان و دارای ارزش تصور کیهان است. به این علت است که استقرار در مکانی همچون خانه به تصمیمی جدی نیازمند است، چون وجود واقعی انسان را مخاطب قرار می دهد. از سویی دیگر "سکونت بیش از هرچیز مستلزم شناسایی محیط است"(پرتوی، ۱۳۸۷: ١١٦) و این شناسایی در جهت‌یابی مصداق پیدا می‌کند. چنانکه سقف نمادی از آسمان است، کف، نقطه عطفی بر زمین و چهار دیوار، نمادی از چهار جهت کیهانی را ارایه می‌دهد. بنابراین کالبد خانه تمثیلی از جهان محاط بر انسان است. در فرهنگ اقوام پیش‌صنعتی، خانه مکان بودن و مرکز عالم است زیرا در گذشته انسان‌ها مکان اسکان خود را مرکز عالم می‌دانستند(شولتز، ۱۳۸۲: ۵۱). در مرکز بودن، نه به معنای واقعیتی بیرونی، بلکه مفهومی انتزاعی است. خانه در مرکز ذهنی انسان قرار می‌گیرد. "نمادگرایی مرکز نه تنها اصل شکل‌دهنده کشورها، شهرها، معابد و قصرهاست بلکه شکل‌دهنده حقیرترین مسکن انسان، از چادر شکارچی صحرانشین و کلبه چوپانان گرفته تا خانه کشاورز مقیم است"(الیاده، ۱۳۸۷: ٤٨). مرکزیت خانه، عینیت درونی دارد.

در نظرگاهی دیگر در آرای راپاپورت، خانه یک کنش انسانی است و حتی در سخت‌ترین شرایط و در میان شدیدترین تنگناها و قیود فیزیکی و با تکنیک‌های محدود، باز هم یک انتخاب از میان انتخاب‌های متعددی است که نقش ارزش‌های فرهنگی را روشن می‌سازد(راپاپورت، ۱۳۸۸: ۸۵).

انتخاب مکان، قرار یک گزینش فرهنگی است که نماد خانواده و حیات و مظروف زندگی و معنای آن بوده است. لذا مکان سکونت در سنت مردمی، تجسم نگرش به جهان و باورهای انسان است. سکنی کردن در حقیقت پناه آوردن به خود و مسکن پناه‌دهنده انسان است. می‌توان ادعا کرد

که ساخت مسکن ابتدا بـه دسـت انسـان تجسـم خـارجی نیافت، بلکه در ذهن او تبلور پیـدا کـرد؛ آن‌جـا کـه درون غارها گوشه امنی برای آتـش و اسـتراحت برگزیـد، نقطـه آغاز نیاز به خانه بر مبنای تصمیم به قرار یافتن بود.

از آن‌جا که خانـه مکـانی مقـدس قلمـداد شـده، بایـد شاخصه‌های مکان مقدس را نیز دارا باشـد. در کالبـد بنـا "هر آنچه مقدس است تنها در صـورتی تقـدس خـود را حفظ می‌کند که دسترسی بـه آن سـخت یـا غیـر ممکـن باشد، برای رسیدن به آن نیاز به گذار از چنـدین گـذرگاه باشد، صبوری حرف اول را بزند، مراحلی برای رسیدن با او وجود داشته باشد و یا باید دروازه‌های زیادی را پشت سـر گذاشـت"(الکسـاندر، ۱۳۸۸: ۱۷٤). خانـه اگرچـه فضایی آشنا برای فرد است، امـا ایـن آشـنایی بـه‌واسـطه تکرار برخورد با آن به مثابه شئ بوده و نمی‌تـوان مـدعی بود که در همه‌جا دسترسی به درونیت خانه بـه سـهولت آن‌جام می‌پذیرد[٤]. به بیانی دیگـر، مـی‌تـوان گفـت خانـه تقدسی بیرونی داشته و برای افرادی که متعلـق بـه خانـه نیستند، دارای حجاب و سختی دسترسی است. از این رو است که ورود به خانه، افـراد غریـب را دچـار شـک در تصمیم می‌نماید. این شک حاصل جنبه تقدس خانه است و مقدس همیشه خود را بـه‌عنـوان یـک واقعیـت کـاملاً متفاوت از واقعیت‌های طبیعی متجلی می‌سازد. "انسان از وجود مقدس آگاه می‌شود زیرا مقدس خـود را همچـون چیزی به کلی متفاوت از نامقدس متجلی می‌سازد"(الیاده، ۱۳۸۷: ۱۲). وجود چیزی مقدس، قداست خود را بـر مـا معلوم می‌دارد. خانه تمثیلی از عالم است کـه انسـان آن‌را برای خود و به تقلید از کیهان آفرینی بنا مـی‌نهـد. وقتـی خانه مقدس شمرده می‌شود، دیگر خانه نیسـت؛ بلکـه در عین خود–مـانی در کیهـان پیرامـون سـهیم اسـت. یعنـی واقعیت بی‌واسـطه آن در یـک واقعیـت مـاورای طبیعـی جلوه می‌کند.

مکانی برای باشندگی(بودن)

از آن‌جا که مسکن با استقرار ملازمت دارد، خانه نقطـه ایستادن است که توسط حرکت‌های روزانه زندگی (راه‌ها و تحرک افقی) تبیین می‌شـود. انسـان بـه خانـه رجعـت می‌کند تا از حرکت درنگ نماید و فضای باشندگی را هر بار تجربه کند. از این‌رو "بشر همواره به جایی کـه بـدان تعلق دارد باز می‌گردد؛ او به کاشانه[٥] که نقطـه عزیمـت و بازگشت او را معین می‌سازد، نیـاز دارد. در اطـراف ایـن مرکز، دنیای او به مثابـه نظـامی از راه‌هـا کـه معمـولاً در دوردست محو می‌شوند، سامان یافته است"(شولتز،۱۳۸۲: ۵۱). خانه مکان ایستادن و مانایی انسان در وجه متضاد با حرکت بوده و مرکزی است که پویایی و تحـرک محـیط پیرامـون را سـامان مـی‌دهـد. در هـر منطقـه‌ای، شـرایط زیست‌محیطی، تحدیدها و توانایی‌هایی را بـرای بشـر در اختیار قـرار مـی‌دهـد و حسـب شـرایط، بهـره‌گیـری از امکانات برای زیستن مهیا مـی‌گـردد. لـذا خانـه متـأثر از شرایط محیطی شکل می‌گیرد. بنابراین موقعیـت و محـل استقرار خانه از اهمیت برخوردار بوده و عـاملی اساسـی بـرای سـاماندهی فضـا در نظـام مسـکونی اسـت. ایـن سازمان‌دهی بر مبنای موقعیت، در جای‌گیری اجزای خانه نیز مؤثر است. از آن‌جا که در خانه زندگی روزمره جریان می‌یابد، مسکن انسان تحت تأثیر شیوه‌هـای زیسـت او و وجه مادی زنـدگی اسـت. از سـویی دیگـر در باورهـای درونی انسان، خانه وی نقطه عطف عالم است و در مرکز ساختارهای وجود بشری در قدرت فاهمه او قرار دارد. از این حیث، خانه تجسم‌بخش هر دو وجه مادی و معنـوی زندگی است. بدین سبب خانه به معنای مکان باشـندگی، عاملی مهم در شکل‌گیری هویت برای انسان است.

یکی از مهم‌ترین وجوه خانه، امکان کسـب هویـت در خلال زندگی به‌واسطه فرهنگ‌پـذیری از کالبـد سـکونتی است. نظـر بـه مفهـوم هویـت کـه بـه هویـت فـردی و

اجتماعی انشقاق می‌یابد، هویت فردی در سکونت شخصی شکل می‌پذیرد؛ چنان‌که بیان می‌شود "سکونت را می‌توان بیانگر تعیین موقعیت و احراز هویت نیز دانست"(نوربری-شولتز، ۱۳۸۱: ۱۰). در مقام سکونت، انسان بر خویشتن خویش وقوف می‌یابد و درک او از زندگی و هستی خود به واسطه سکناگزیدن میسر می‌شود. "بشر تنها از طریق یک مکان با قابلیت سکناگزینی، هویت خویش را ابراز می‌دارد"(پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). بنابراین مسکن سامان‌بخش هویت فردی انسان است. "خانه مکانی است مؤید هویت‌های تک‌افتاده ما انسان‌ها، مکانی است که امنیت و رفاه را در آن می‌جوییم" (نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۷: ٤٥). مفهومی از استحصال هویت شخصی به‌واسطه سکونت که از طریق آگاهی بر مکان، زمان و وقوف بر محیط احراز می‌شود. لذا مسکن بومی، ترکیبی بهره‌مند از امکانات اقلیمی-جغرافیایی به‌همراه پاسخ‌گویی به خواست‌های اجتماعی-فرهنگی و ازجمله کسب هویت شخصی است. به باور شولتز فقدان مکان‌ها و چیزها منجر به از دست دادن عالم می‌شود و بی‌عالم شده معادل با بی‌هویت بودن و از دست دادن ادراک اجتماعی و مشارکت است؛ "وجود بی‌معنا می‌شود و بشر بی‌خانمان، چرا که تعلقی به یک تمامیت با معنا ندارد"(شولتز، ۱۳۸۲: ۳۱). در اینجا بی‌خانمان بودن برابر با تهی بودن و عاری از هویت، علاقه، مسئولیت و تمام عالم است. به‌عبارتی خانه، خود عالم است.

سکونت حس تعلق خاطر به نقطه‌ای ویژه است که دارای تأثیرات عمیق و پایدار می‌باشد. "معنای خانه، احساسی، شخصی و نمادین است. به‌همین سبب نمی‌توان آن‌را در ملاک‌های کمیتی گنجاند. خانه مفاهیمی چون هویت شخصی و گروهی، درجاتی از خلوت شخصی و خصوصی بودن فضا را دربردارد"(راپاپورت، ۱۳۸٤: ۲۲). به‌عبارتی دیگر حس مکان و تجربه زیستن در فضای مسکونی، شخصیت انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هویت فردی را برمی‌سازد. این هویت شخصی در بستر وجودی خود که ناشی از تعلق داشتن به مکانی خاص در کنار سایرین است، در سیر زمان به هویت اجتماعی و عمومی بدل می‌شود (نمودار شماره ۱). فرهنگ که دربردارنده هویت اجتماعی است، متأثر از هویت فردی و در نتیجه متأثر از سکونت است.

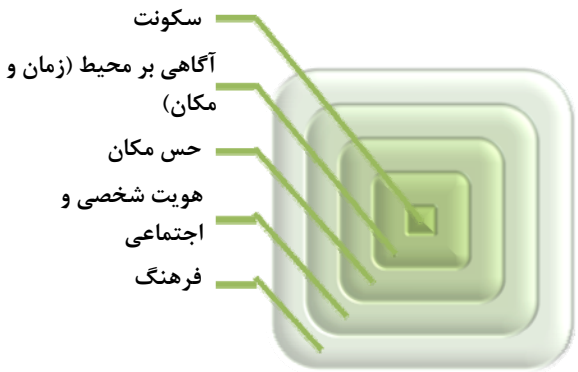

ن۱. تأثیر سکونت‌گزینی بر فرهنگ. مأخذ: نگارندگان.

اصالت درون‌گرایی خانه

سکنی کردن در حقیقت پناه آوردن به خود و درک وجود واقعی خود است و از این حیث مسکن پناه‌دهنده انسان است. خانه، محلی است برای کسب خلوت روزانه به‌منظور بازگشت به خود و ارتباط با خویش. این ارتباط تنها در انزوا صورت می‌پذیرد؛ جایی که قلمرو شخصی فرد دستخوش تهاجم نباشد. این "انزوا هنگامی پدیدار می‌شود که تک و تنها به مأوای خود پناه می‌بریم. فقط هنگامی که از آستانه مأوا و مسکن خود درمی‌گذریم، به‌واقع خود را در خانه می‌یابیم"(نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۷: ٤٥). لذا به درون خانه رفتن معادل به درون خویش پناه‌بردن می‌گردد. "هنگام پای نهادن به خانه به آسایش دست می‌یابیم"(نوربری-شولتز، ۱۳۸۱: ۱٤٤) و با

مساعدت گرفتن از خانه و برخورداری از امکان هویت‌یابی و امنیت، نقطه اتکایی را که برای فعالیت‌های روزانه به آن نیاز داریم، می‌یابیم و با بازنمود ذهنی، مکنونات و خاطراتی را که در تعاملات روزانه گرامی می‌داریم، به کیفیتی درونی تبدیل کرده، از آن متممی برای نفس باطنی خویش می‌سازیم. هنگامی که وارد خانه خود می‌شویم جهان بیرونی را به‌همراه برده و درونی می‌سازیم. شاید از این منظر بتوان ادعا نمود که خانه، بنابر اصالت وجودی خود درون‌گرا است و این خصلت خانه، امری نیست که در کالبد ظاهری قابل قضاوت باشد. چنان‌که می‌توان گونه معماری مسکونی برون‌گرا را در اصالت ماهیت، درون‌گرا توصیف نمود و این، در تمایز معماری‌های عمومی و غیر مسکونی قرار می‌گیرد.

خانه مکانی برای تبدیل زندگی بیرونی به کیفیتی درونی است و از این حیث، ماهیت وجودی خانه صرف نظر از ساختار الگویی آن، درون‌گرا است. خانه و محیط زیست دو گونه متفاوت و مکمل سکونت انسان را دربر می‌گیرند. خانه دارای دو وجه درون و بیرون است؛ وجه درونی خانه پاسخگوی احساس تعلق انسان، و وجه بیرونی آن در ادغام با زندگی اجتماعی انسان قرار دارد.

ابن خلدون وجه تمایز انسان را در سکونت با اجتماع دانسته و این امر را برای انس گرفتن به جماعت و برآوردن نیازهای مادی و معنوی طبع انسان می‌داند و فارابی نیز منزل، کوی، محله و ده را در امتداد یکدیگر، لازمه روند زندگی اجتماعی انسان می‌داند و علت ارتباط اجتماعی انسان را محبت بیان می‌دارد(صدیق سروستانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۷٤ و ۱۹۰). لذا مطالعه مسکن فارغ از محیط پیرامونی اعم از طبیعی، ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگ و تعاملات اجتماعی که وجه بیرونی سکونت را سامان می‌دهند، ناقص و ناتمام خواهد بود. مفهومی سمبلیک از خانه فهم می‌شود که انسان را از بیرون به درون خود دعوت می‌دارد. این دعوت‌کنندگی خانه در وهله اول توسط ورودی خانه صورت می‌پذیرد. آستانه و ورودی نه فقط مرز میان بیرون و درون را مشخص می‌دارد، بلکه امکان گذر از یکی به دیگری را نیز فراهم می‌کند. اوج تمایز درون و برون با گذر از آستانه و ورودی اتفاق می‌افتد و تمامیت خانه دارای مرزی بسیار مشخص به نام آستانه است."مرز ممکن است همچون آستانه، به معنی مظهر یک تفاوت نیز ادراک شود"(پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). ازاین‌رو است که حتی در گونه معماری برون‌گرا که در آن حذف دیوارهای محوطه متداول است، آستانه به‌صورت عنصری نمادین اهمیت ویژه دارد. شولتز معتقد است که مرز و آستانه[۶] عناصر مکان را بنیان می‌نهند. آستانه معرف تضادی است که از مسکن و غیر آن مستفاد می‌شود. تضاد درون و برون، گویای تمایز خانه و پیرامون آن است. پس با این احوال "خانه را نمی‌توان جدا از مجتمع -یا بستر آن- مورد توجه و مطالعه قرار داد و باید به‌عنوان بخشی از کل نظام اجتماعی و نظام فضایی که خانه و شیوه زندگی، مجتمع زیستی و حتی منظر را دربرمی‌گیرد مورد بررسی قرار گیرد"(راپاپورت، ۱۳۸۸: ۱۱۳). از این سبب ارتباط خانه با محیط زیست نه تنها از حیث تأثیرپذیری، که از نظر تمایز آن دو اهمیت مضاعف می‌یابد؛ هردو، نقطه اتکایی برای زیستن‌اند، هردو، زندگی انسان را دربر می‌گیرند و هردو مظروفی برای سکونت‌اند؛ اما حاوی دو گونه متفاوت سکونت. شولتز شیوه‌های سکونت را به سکونت جمعی، سکونت عمومی و سکونت خصوصی تقسیم نموده و بیان می‌دارد آبادی "همواره صحنه‌ای بوده که سکونت مجتمع در آن به ایفای نقش پرداخته؛ نهاد یا بناهای عمومی، سکونت عمومی را تجسم بخشیده و خانه با خلوتکده خصوصی یعنی مکانی که فرد در آن به

مقصود نهایی نایل گردیده، هم عنان بوده است"(نوربری-شولتز، ۱۳۸۱: ۱۰) و این سه در مجموع محیط را تشکیل می‌دهند. در وجه سکونت خصوصی، خانه مکان آرامش و آسایش است و محل امنی است که وحشت‌ها و تردیدها را از انسان دور می‌کند. همان‌گونه که می‌دانیم نیازمندی به آسایش و آرامیدن از نیازهای اصلی زیست و نیازی ثانویه است. چنانکه خداوند خانه را مایه آرامش انسان قرار داده است(سوره مبارکه نحل، آیه ۸۰).

بازنمود فرهنگ و شیوه‌های زندگی در مسکن

در قواعد تنظیم شده برای ارتقای کیفیت خانه و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن، در اولین نوشته‌های برجای مانده در خصوص اصول معماری، چنین بیان شد: "اگر قرار است خانه‌های شخصی درست طراحی شوند، باید در ابتدا به سرزمین‌ها و اقلیم‌هایی که خانه‌ها در آن ساخته می‌شوند توجه کنیم"(ویتروویوس، ۱۳۸۷: ۲۲۳). همچنین اعتقاد بر آن بوده است که معماری باید دارای سه خصوصیت استحکام، کارایی و زیبایی باشد. قابل توجه است که درست بنا شدن، کارایی و زیبایی، از وجوه کیفی مسکن و معادل با گزینشی براساس آرمان است؛ بنابراین خانه تحقق مادی محیط آرمانی است.

به‌طور عام خانه یکی از مفاهیم پایه‌ای در فرهنگ تلقی می‌گردد. همان‌گونه که تعلیم و تربیت، خانواده و مذهب در تداوم شیوه زندگی بنا نهاده شده، خانه نیز تبلوری از جهان‌بینی و اخلاق[۷] قومی است. زیرا چنان‌که می‌دانیم بسیاری از ارزش‌های اجتماعی رفتاری در روند فرهنگ‌سازی ثبت می‌گردد. در فرآیند فرهنگ‌پذیری[۸] نقش مسکن و نحوه استفاده از آن، حتی در دوره قبل از یادگیری زبان، تأثیری بارز بر آموخته‌های انسان دارد. لذا می‌توان ادعا کرد که مسکن نه تنها خود بازنمود بی‌واسطه فرهنگ است، بلکه چگونگی تعامل انسان با مسکن در کنش‌های روزانه، از اولین مراحل آموزش انسان بر او مؤثر است. "خانواده وسیله‌ای برای انتقال و پاسداری از آداب و رسوم(اخلاق) و ساختن خصلت ملی از ورای اندیشه انسان ایده‌آل است و در نهایت می‌توان پنداشت که مذهب، آداب و رسوم را تعیین می‌کند و به‌همین طریق خانه و مجموعه زیستی می‌تواند به‌عنوان روش‌های ملموس جهت تداوم بخشیدن و جاودانه کردن شیوه زندگی و تسهیل آن به‌کار رود"(راپاپورت،۱۳۸۸: ۸۵). در این نگرش تأثیر مسکن بر تداوم شیوه زندگی و از آن‌رو بر فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌پذیری معلوم می‌گردد. لذا بازتولید شیوه‌های زیستی به‌واسطه مسکن میسر است و خانه محمل سنت‌های شکل‌گرفته و روش زندگی است.

تعامل انسان با مسکن بر پایه روش‌های زیست شکل می‌یابد؛ مطابق شیوه‌های سکونت‌گزینیِ آدمی از دیدگاه شولتز که به سکونت جمعی، عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود، "انسان‌ها در مجموعه بی‌نهایت پیچیده‌ای از واحدهای فضایی زندگی می‌کنند، فضای شخصی، قلمرو فردی، قلمروهای گروه‌های گوناگون، مجموعه پیچیده از نواحی هسته‌ای و مرکزی، قلمروهای قدرت و طیف‌های مسکونی، همه در محیط مصنوع و کاربری آن انعکاس می‌یابند. در این ارتباط در همه مقیاس‌ها، از سطح کشور گرفته تا سطح اتاق، سه ویژگی وجود دارد: حس هویت فضایی، حس انحصارگرایی، کنترل ارتباط در فضا و زمان"(پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۰٤). بنابراین برای آن‌که خانه فضای زیست مطلوب منظور گردد، الزاماً باید دارای سه خصوصیت فضایی فوق باشند که این هر سه ویژگی، خود بازنمود فرهنگ و شیوه‌های زندگی است. همچنین باید دارای خصوصیاتی باشد که برخی الزامات فرهنگی-اجتماعی همچون نیازهای اعتقادی و مذهبی و توجه به آداب و رسوم، علاوه بر شیوه‌های زیستی را پاسخ گوید.

حفظ حریم شخصی و محدوده حریم خصوصی، اجتماعی و عمومی نیز عاملی است که بر معماری انسان‌ساخت به‌صورت ضوابط فرهنگی- اجتماعی مؤثر بوده و کنش‌های حفظ حریم موجب پیچیدگی و ظهور مراتب تسلسل فضایی در معماری مسکونی است. این خصوصیت از کنش‌های فرهنگی انسان که در زمره روش‌های زندگی است و در بستر اجتماع نوزایی می‌شود. لذا نوع و درجه محرمیت در معماری، متوجه مخاطبینی است که در بستر فرهنگ، درک معنا می‌کنند.

خانه؛ نماد جهان و بازتاب جهان‌بینی

مطابق تعاریفی که بر مسکن مترتب است، خانه مترادف با زندگی است. خانه یک آشیانه است و این "آشیانه نماد جهان خانواده، نماد جهان جامعه و نماد جهانِ فراهم کردنِ حیات است"(الیاده، ۱۳۸۷: ۱۳۶). از این‌رو می‌توان خانه را تجسم مادی نگرش به جهان در خصوص زندگی دانست که در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی متجسم می‌شود. قابل توجه آن‌که تنها بناهای صاحب سبک و بناهای شاخص واجد این ویژگی نیستند و "بناهای متعلق به سنت مردمی، ترجمان مستقیم و ناخودآگاه نیازها، ارزش‌ها و همچنین تمایلات و غرایز یک قوم به زبان فرهنگ مادی آن ملت می‌باشند"(راپاپورت، ۱۳۸۸: ۱۳). پس معماری مردمی[۹] نیز زبان مجسم جهان‌بینی عمومی اجتماع است.

از سویی دیگر در جوامع سنتی بومی و به‌خصوص جوامع روستایی که در آن سیستم‌های رسمی دولتی نهادینه نشده‌اند، خانه سازوکار کنترل اجتماعی است. زیرا "خانه می‌تواند به‌عنوان مکانیسمی فیزیکی تلقی گردد، مکانیسمی که منعکس کننده جهان‌بینی و اخلاق یک قوم بوده و به پیدایش آن‌ها نیز کمک می‌نماید و از این نظر قابل مقایسه با نهادهای اجتماعی مختلف-یا مکانیسم‌هایی- که همان نقش را ایفا می‌کنند، می‌باشد"(راپاپورت، ۱۳۸۸: ۸۵). لذا خانه به تنهایی بازتاب نگرش انسان به جهان بوده و معادل نهادهای بازنمایی اخلاق اجتماعی و ضابطه‌مندی آن عمل می‌نماید.

امنیت و رفاه نیز دو مفهوم کیفی است که در خانه انتظار تحقق آن‌را داریم. "کاشانه هنوز با ارزش‌های شناخته شده‌ای که به ما امنیت می‌بخشد، مرتبط است"(شولتز، ۱۳۸۲: ۵۲). حس امنیت و رفاه از نیازهای ثانوی انسان است که اگرچه در ظاهر هم‌ارز با نیازهای اولیه نیست، اما خلع آن ادامه حیات را مختل می‌نماید. همچنین خانه کالبد مجسم فضای بحرانی خانواده است. مطابق تحقیقات ادوارد هال در خصوص قلمرو موجودات زنده، "همه حیوانات نیازمند یک حداقل فضایی هستند که بدون آن بقا غیر ممکن است. این فضا، فضای بحرانی(قلمرو) آن موجود زنده است" (Hall,1966: 16). برای انسان نیز این فضا، فضای قلمرو و حریم شخصی و خصوصی بوده و حفاظت از این حریم یکی از اهداف پایه‌ای مولود خانه است. خانه ضامن حفظ فضای بحرانی خانواده است که در آن ارتباط با آشنایان و خویشان در حریم امن قرار می‌گیرد و حراست از کیان خانواه ممکن می‌گردد.

بایسته‌های فرهنگی مسکن

برخی از صاحب‌نظران در خصوص الزامات مسکن، امکان برقراری ارتباط‌های لازم برای زیست مطلوب انسان را عنوان می‌دارند. "انسان چهار نوع رابطه دارد، رابطه با خود، رابطه با دیگران، رابطه با طبیعت و رابطه با خدا؛ و مسکن باید تامین‌کننده مطلوب این چهار نوع رابطه باشد"(حجت، ۱۳۸۷). در حقیقت رابطه با خود را می‌توان به سکونت خصوصی از دیدگاه شولتز تعبیر نمود که انسان در این شرایط، فرصت بازنگری در درون و پناه بردن به خانه، به‌منظور کسب آرامش درونی و احیای ذهن و تفکر در درون می‌شود که حجت از آن به‌عنوان

خصلت جان‌افزای خانه یاد می‌کند. همچنین درون مسکن، انسان بی‌واسط با جهان آشنا می‌گردد؛ زیرا خانه جایی است که در آن زندگی روزمره جریان دارد.

در برابر عقاید شولتز که محیط طبیعی را اساس مکان معرفی می‌کند، ادوارد رلف[10] مکان را حاصل درهم‌آمیختگی نظم بشری و طبیعی می‌داند و بر این باور است که "در درون بودن، کیفیتی بسیار مهم است که از طریق آن فضا به مکان ارتقا می‌یابد؛ کیفیتی که ابقا کننده عمیق‌ترین حسِ سکونت و سکناگزینی است"(به نقل از پرتوی، ۱۳۸۷: ۹۵). حس سکونت با در درون بودن مترادف است و آن‌جا که انسان سکونت می‌گزیند، به درون پناه می‌برد. لذا درک کیفیت سکونت مترادف با کیفیت درون‌گرای خانه در مفهوم ذاتی خود است که متمایز از ظاهر و شمای خارجی است. ازاین‌رو فضای خانه به مسکن با مفهوم مکان سکنا گزینی ارتقا می‌یابد. این درحالی است که شولتز معتقد است خانه فراتر از مسکن بوده و حاوی ارزش‌های فرهنگی و منضم به شیوه‌های زندگی است. واژه یا عبارت نوع زندگی از دیدگاه ماکس سور[11] نیز شامل تمام جنبه‌های فرهنگی، مادی، معنوی و اجتماعی می‌گردد که بر شکل تأثیر می‌گذارند. بنابراین از این منظر، مسکن که در پاسخ به نوع زندگی تجسم مادی می‌یابد، متأثر از تمامی جنبه‌های مادی و معنوی زندگی انسان است. به نقل از ادوارد هال، "خانه تنها یک آپارتمان نیست، بلکه فضایی صمیمی است که برخی از جنبه‌های معنادار زندگی در آن تجربه می‌شود"(Hall,1966:171). اما در دنیای کنونی و در فاصله میان دو جنگ جهانی، معماری جای خود را به ساختمان‌سازی داد و عملکردگرایی، نیازهای فیزیکی انسان را جستجو کرد و بر آن سیطره افکند. با این‌حال "آرامش خانوادگی هنوز هم ایده زنده‌ای است، اگرچه عملکردگرایی سعی در تنزل خانه به یک سلسله از ابعاد حداقل را داشت"(شولتز، ۱۳۸۲: ٥٤). این خود عاملی است که دغدغه زیستن در خانه را طی دهه‌های اخیر دچار چالشی مهم نموده است. چالشی که از کاستی مفهومی خانه و اهمیت مضاعف کمیت آن، استنتاج می‌گردد. اگر خانه خلوتکده خصوصی نباشد و آرامش جان‌افزای انسان را برای ارتباط با خود تأمین ننماید، مأمن و پناهی برای درک هویت وجود، نخواهد بود."ما در حقیقت وقتی به خانه پناه می‌بریم، تجدید قوا می‌کنیم"(حجت، ۱۳۸۷). خانه پناه‌دهنده و موجب تجدید نیروی حیات برای انسان پناه‌جو می‌باشد.

برخی از صاحب‌نظران بر معنای مکان آرامیدن و آسایش خانه تأکید دارند. "خانه جای آسایش است. این مأمنی است نه تنها به دور از تمام گزندها، بلکه به دور از تمام وحشت‌ها، تردیدها و نفاق‌ها. جایی که این نباشد، خانه نیست"(بردلی، ۱۳۸٦: ۱۲۵). این مأمن(مکان امن) حامل پاسخ ارزشی به نیاز اشتقاقی[12] انسان برای کسب امنیت است. از سوی دیگر برای انسان اندیشه‌ورز که غیر از فیزیک دارای جان است، مسکن باید جان‌افزا و محل اعتلای جان باشد.

خانواده دارای روح زندگی است و خانه‌ایی که برای او ساخته می‌شود باید هم شأن آن باشد. ازاین‌رو در تحول زمان در مکان، شاهد تغییر در شأن مسکن درپی نزول یا صعود شأن انسان هستیم. بسیاری از متفکران بر این اعتقادند که با اومانیسم قرن بیستم و پس از آن، مسکن فاقد روح زندگی بوده است و چنین انگاشته می‌شود که "آن‌چه که از دست افتاده و به تبع آن، خانه از دست داده، شأن انسانی است که فرو افتاده است"(حجت، ۱۳۸۷). در حالی‌که تمام فلسفه‌های متافیزیکی گذشته، انسان را جزیی از طبیعت جهان دانسته و نوعیت انسان را مطرح می‌سازند و نه فردیت آن‌را. در زمان حاضر به‌نظر می‌رسد توجه بیش از حد به فردگرایی و نیازهای مادی انسان، ابعاد معنوی خانه را فروکاسته است؛ اما"در تمام فرهنگ‌های

سنتی، مسکن به سبب این حقیقت ساده که جهان را منعکس می‌کند، دارای جنبه‌ای مقدس است" (الیاده، ۱۳۸۷: ٤۱) و وجوه فرهنگی خانه مورد تأکید بوده است. راپاپورت در منظری کلی، ۹ بعد مختلف خانه را شامل:

- ارتباط با دیگران
- شبکه‌های اجتماعی
- تبیین هویت شخصی
- مکانی برای خلوت و پناهگاه
- مکانی برای پایداری و تداوم
- مکان خصوصی شده
- محل دقیق رفتارهای روزمره و پایه فعالیت
- خانه زمان کودکی و مکان رشد و نمو
- پناهگاه و ساختمان کالبدی

بیان می‌کند. اینها معانی است که خانه نزد مخاطبین خود تداعی می‌دارد و بیشتر حاوی مفاهیم ریشه‌ای فرهنگی هستند که در فرهنگ مردم ما نیز با تأکیدهایی آمیخته با اعتقادات مذهبی بروز یافته است.

متفاوت از اندازه و قیدهای فیزیکی (استانداردهای کالبدی معماری)، ابعاد فرهنگی-اجتماعی خانه با توجه به آرای صاحب‌نظران، در جدول شماره ۱ خلاصه شده است. این ابعاد که همگی از وجوه اجتماعی- فرهنگی خانه هستند، به عیان تأثیر این عوامل را بر مسکن هویدا می‌سازد.

	ویژگی اجتماعی-فرهنگی	ارائه کننده نظر
۱	خانه، محل استقرار به معنای قرار یافتن انسان است	الیاده- شولتز
۲	سکناگزینی یکی از اساسی‌ترین شروط انسان بودن است	شولتز
۳	خانه محل سکون و در تقابل با حرکت است	راپاپورت- الیاده
٤	معنا بخش باشندگی انسان است	شولتز
٥	مستقر شدن معادل با تقدیس است و خانه مقدس است	الیاده
٦	خانه تجسم مادی نگرش به جهان و زندگی است	راپاپورت
۷	خانه نمادگرایی کیهان‌آفرینی است	الیاده
۸	خانه نماد مرکز عالم است	شولتز- الیاده
۹	خانه تحقق محیط آرمانی است	ویتروویوس
۱۰	خانه تبلوری از اخلاق قومی است	راپاپورت
۱۱	خانه مکانیسم کنترل اجتماعی است	راپاپورت
۱۲	خانه حاوی ارزش‌های فرهنگی است	شولتز- راپاپورت
۱۳	خانه تداوم‌بخش شیوه زندگی است	هال- راپاپورت- شولتز
١٤	مکانی برای کسب هویت فردی و گروهی است	پرتوی- راپاپورت- رلف
۱۵	خانه سکونت خصوصی را سامان می‌بخشد	راپاپورت- شولتز
١٦	خانه محلی برای کسب خلوت روزانه است	شولتز- راپاپورت
۱۷	سکونت پناه آوردن و خانه پناه‌دهنده است	حجت- راپاپورت- شولتز
۱۸	خانه مکانی برای آسایش است	بردلی- شولتز
۱۹	خانه انسان را از بیرون به درون دعوت می‌کند	الیاده
۲۰	خانه مکنونات و خاطرات را درونی می‌کند	رلف- شولتز
۲۱	خانه مأمن و محل خلوت است	شولتز- راپاپورت- حجت
۲۲	خانه مکانی برای آرامش است	شولتز
۲۳	خانه جان‌افزا و محل اعتلای جان است	حجت
٢٤	خانه حاوی جریان روح زندگی است	حجت
٢٥	حافظ حریم و قلمرو است	هال- پرتوی- شولتز
٢٦	خانه فضای بحرانی خانواده است	هال

ج ۱. بایسته‌های فرهنگی خانه از منظر صاحب‌نظران. مأخذ: نگارندگان.

نتیجه

گزینش مسکن از مهم‌ترین تحولات اندیشه‌ای بشر در دوره‌ای پیش از تاریخ، در پی اتخاذ تصمیمی مهم مبنی بر استقرار و مترادف با گزینشی وجودی بوده است. به‌دنبال این تحول، زمان و مکان در نقطه‌ای که به‌عنوان مسکن برگزیده شد، مبدا و معنایی متفاوت یافته است. همچنین در

ساختار جامعه سنتی و جامعه در مرحله تمدن شهری، مسکن همیشه فرگرد تقدیس را تحمل می‌کند، زیرا مسکن تصور جهان بوده و جهان، آفریده‌ای خدایی است. ازاین‌رو می‌توان خانه را تجسم مادی جهان‌بینی دانست که در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوت متجسم می‌شود. خانه هم‌معنای حیات و تمامی مفهوم عیان و نهان زندگی و متمم سکونت در اجتماع است. همچنین خانه جایی است که زندگی خصوصی در آن اتفاق می‌افتد. خانه به مفهوم کنجی برای عزلت نبوده، بلکه تعین بخش نقطه‌ای ثابت در فضا است که مرکزی برای گریز از پویایی زندگی است و محرک تمامی فعالیت‌های مشارکتی ما است.

خانه اساسی‌ترین رکن زندگی انسان و دربردارنده مفهوم سکناگزینی به معنای بنیادین آن است. خانه مأمنی است که انسان را از گزند شرایط سخت محیطی محفوظ نگه داشته و نقشی پیچیده در ارزش‌ها و فرهنگ انسان دارد. خانه پاسخگوی نیازهای رفتاری و کنش‌های انسان در طول زمان می‌باشد. خانه تجسم نگرش به زندگی است و در تداوم شیوه زندگی بنا می‌شود. خانه نه تنها همچون نهادهای کنترل اجتماعی رفتارهای فرهنگی را بازتعریف و کنترل می‌کند، در شکل دادن و ساختن محیط آرمانی نقش اساسی ایفا می‌کند.

تأثیر ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی بر معماری و به‌ویژه بناهای مردمی غیر قابل انکار است. مسکن بومی که در زمره معماری‌های مردمی است، بازنمود بی‌فصل فرهنگ است و همانطور که از ویژگی‌های اجتماع سرچشمه می‌گیرد، بر آن نیز تأثیری قابل توجه داشته و در تولید و کسب فرهنگ نقش کلیدی دارد. معماری بومی نماد ملموس نیازها و ارزش‌های جامعه و جهان‌بینی است. در این معماری ظهور شیوه‌های زندگی به شکل مادی آن به نمایش گذارده می‌شود؛ از بطن جامعه و درون هم‌زیستی انسان‌ها نسج می‌گیرد و رفتارهای اجتماعی که مجموعه کنش‌های متقابل میان افراد جامعه است و تعامل اجتماعی، یعنی رفتار آگاهانه افراد در برابر یکدیگر را ظاهر می‌سازد. زیرا در روند اجتماعی شدن انسان، افراد معیارهای اجتماعی را درونی کرده و روابط اجتماعی را براساس ادراکِ شکل یافته با این نرم‌ها، فهم می‌نمایند. بر این مبنا برای درک چگونگی تعامل مردم با معماری نیازمند شناخت فرهنگ و ضوابط اجتماعی خودِ آن مردم هستیم؛ فرهنگی که در توالی نسل‌ها در بستر جامعه شکل می‌یابد و شامل هر دو جنبه مادی و معنوی زندگی است. محیط زیست و خانه در وجه مکمل یکدیگر، بستر فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌پذیری بوده و تفاوت‌های معنایی رفتار را موجب می‌شود و انتقال مفاهیم غیر کلامی به واسطه آن صورت می‌پذیرد (نمودار شماره۲).

ن۲. محیط زیست، بوجود آورنده بستر فرهنگی برای ظهور معماری بومی. مأخذ: نگارندگان.

با توجه به تمامی تعاریف، خانه فراتر از نرم و اندازه فیزیکی مطرح بوده و به تمام معنا دارای ابعاد فراتصوّر فرهنگی است. مسکن دارای وجودی چند ساحتی است که علاوه بر موجودیت فیزیکی، خود فضایی اجتماعی و فرهنگی است. بدین سبب پدیده‌ای است ساده و هم زمان پیچیده. خانه مکانی ویژه است که خانواده در آن به دیدار یکدیگر نائل می‌شوند. بنابراین خانه مفهومی از انسجام خانواده را متجلی می‌سازد و مکانی است که هویت فردی انسان را به او می‌شناساند. نظر به موارد مطروحه و بیان آرای صاحب‌نظران، می‌توان کارکرد فرهنگی مسکن را در سه وجه خلاصه نمود: ویژگی‌های اعتقادی- پاسخگویی به نیازهای فرامادی- ارتقای کیفیت سکونت(نمودار شماره ۳).

در برداشتن ویژگی‌های اعتقادی	پاسخگویی به نیازهای فرامادی	ارتقای کیفیت سکونت
• تقدس انگاری • نماد کیهان آفرینی • مرکز عالم • حاوی روح زندگی	• استقرار • پایداری • خلوت • اعتلای جان	• قلمرو و حریم • امنیت • آسایش • آرامش

ن۳. اهداف و کارکردهای فرهنگی مسکن. مأخذ: نگارندگان.

پی نوشت

۱. Hall Edward Twitchall(۱۹۱٤-۲۰۰۹)، استاد مردم‌شناسی دانشگاه شمال‌غربی آمریکا.

۲. Amos Rapoport متولد ۱۹۲۹م. استاد معماری کالج دانشگاه لندن که معماری را در دانشگاه رایس و شهرسازی را در دانشگاه ملبورن به اتمام رسانده است.

۳. Mircea Eliade (۱۹۰۷-۱۹٦۸)، دین‌پژوه رومانیایی و استاد بزرگ ادیان تطبیقی جهان.

٤. در آیه شریفه ۲۷ از سوره‌ی مبارکه نور، ورود به خانه تنها با کسب اجازه پسندیده است.

5.Home
6.Threshold
7.Ethos
8.Acculturation

۹. معماری مردمی در مقابل معماری شکوهمند معرفی می‌شود.

۱۰. ادوارد رلف(Edward Relph) جغرافیدان انسان‌گرای کانادایی است که با الهام از هایدگر به مطالعه پدیده حس لامکانی پرداخته و استدلال می‌کند که وجود معنا، ناشی از تنوع مکانی است و در جهان مدرن از دست رفتن تنوع مکانی، نشانه‌ای است از فقدان معنا در مقیاس وسیع. وی اضافه می‌کند که رفتارها و طرز تلقی‌های اصیلی که مولد حس مکان است به شکل عمده به‌وسیله رفتارها و طرز تلقی‌های بدلی و غیر اصیل جایگزین شده است.

۱۱.Maximilian Joseph Sorer یا به اختصار Max Sorre (۱۹٦۲-۱۸۸۰)جغرافیدان فرانسوی که برای اولین بار تأثیر روانشناسی عمومی را بر جغرافیای انسانی مطرح نموده و شهر را متأثر از روش‌ها و زندگی اجتماعی می‌داند.

۱۲. نیازهای اشتقاقی به آن دسته از نیازهای که پس از نیازهای اساسی همانند غذا، آب و خواب قرار دارد، تعمیم می‌یابد. تأکید مالینوفسکی برآن است که ارضای نیازهای رده اول سبب ایجاد نیازهایی ثانویه می‌شوند که آن‌ها را نیازهای اشتقاقی یا الزامات فرهنگی می‌نامد (پایگاه مجلات تخصصی، انسان‌شناسی و گفتگو).

فهرست منابع

- قرآن کریم با ترجمه و توضیحات بهاالدین خرمشاهی. انتشارات دوستان.
- الکساندر، کریستوفر(۱۳۸۸). الگوهای استاندارد در معماری، ترجمه فرشید حسینی، تهران، نشر مهرازان.
- الیاده، میرچا(۱۳۸۷). مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، چاپ دوم، تهران، سروش.
- بردلی، هریت(۱۳۸٦). دگرگونی ساختارهای اجتماعی: طبقه و جنسیت، ترجمه محمود متحد، تهران، نشر آگه.
- پرتوی، پروین(۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.
- حجت، مهدی(۱۳۸۷). سمینار مجموعه گفتارهایی درباره خانه، مرکز رویدادهای معماری ایران، اسفند ۱۳۸۷.
- راپاپورت، اموس(۱۳۸٤). معنی محیط ساخته شده(رویکردی در ارتباط غیر کلامی)، ترجمه فرح حبیب، تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- راپاپورت آموس(۱۳۸۸). انسان شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، تهران، انتشارات حرفه هنرمند.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و دیگران(۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی(۱)- تاریخچه جامعه‌شناسی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- نوربرگ-شولتز، کریستیان(۱۳۸۲). گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان، ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان و جهان.
- نوربرگ-شولتس، کریستیان(۱۳۸۷). معماری: حضور، زبان و مکان، علیرضا سید احمدیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر.
- نوربری-شولتز، کریستیان(۱۳۸۱). مفهوم سکونت. به سوی معماری تمثیلی، محمود یاراحمدی، تهران، نشر آگه.
- ویتروویوس(۱۳۸۷). ده کتاب معماری، ریما فیاض، تهران، دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی.

Hall, E.T (1966). The hidden dimension, Garden City, NY: Doubleday & Company